

واکاوی درون‌مایه‌های مدح علوی در اشعار ناصر خسرو قبادیانی و دیک‌الجن

حمصی

۱. حسین گلی*، ۲. شهاب‌الدین کریمی**

۱- استادیار دانشگاه اراک، اراک، ایران

۲- کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه اراک، اراک، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۶/۱۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۲/۱۴)

چکیده

مدح به عنوان یکی از ابزارهای شعری مهم برای ستایش ممدوح به شمار می‌آید و شاعر از طریق آن با بیان ویژگی‌ها و صفات خاص یک شخص یا یک قوم، به تمجید و نکوداشت آنان می‌پردازد. از آنجا که مدح علوی یکی از انواع مدایح است و رویکرد آن، شناخت فضیلت‌های اهل بیت، به‌ویژه مولای متقیان امام علی^(ع) بوده‌است. آیا می‌توان مدح علوی را زمینه‌ساز شکوفایی مدح در زبان فارسی و عربی دانست؟ مدح علوی در چه صورت مقبولیت بیشتری می‌یابد؟ دو شاعر مدیحه‌سرای اهل بیت، ناصر خسرو و دیک‌الجن حمصی از کدام دسته شاعران برای استحکام شعر مدحی به شمار می‌آیند؟ به نظر می‌رسد که انعکاس مسائل مختلف در باب مدح علوی در دو ادبیات فارسی و عربی نزد ناقدان بسیار مورد توجه قرار گرفته‌است. از این رو، می‌طلبید که درون‌مایه‌های اشعار مدحی دو شاعر ارزیابی شود تا جایگاه هر یک برای خواننده روشن گردد. لذا پژوهشگران برآنند که ضمن واکاوی درون‌مایه‌های مدح علوی در شعر دو شاعر، به بررسی چگونگی هدف و غایت آن دو در مدح علوی بپردازند و به نتایج پذیرفتنی در برآیند پژوهش برسند.

کلیدواژه‌ها: مدح علوی، ناصر خسرو، دیک‌الجن حمصی، ادب فارسی، ادب عربی.

* E-mail: h-goli@araku.ac.ir (نویسنده مسئول)

** E-mail: altayersh9@gmail.com

۱. مقدمه

مدح در شعر فارسی و عربی در دوره‌های گوناگون برای اغراضی که شاعران برای به‌کارگیری آن در شعر خود تمایل داشته‌اند، در کانون توجه قرار گرفته‌است. از این رو، می‌بینیم که سروده‌های متعددی در دو ادب فارسی و عربی، در باب مدح گفته شده که حکایت از رنگارنگی گونه‌های مدح می‌کند. مدح پیامبر و خاندان وی در زمان حیات ایشان و یا حتی بعد از آن نیز رونق چشمگیری به خود گرفت. در صورتی که بعد از فوت ایشان، مدایحی که با آن‌ها روبه‌رو هستیم، بیشتر در خدمت خلفا و والیان است. این نوع مدح بیشتر مورد توجه دستگاه خلافت بود و به منظور تکسب سروده می‌شد. در راستای اشعار مدحی، گونه‌ای که از سوی برخی از شاعران شیعی و علوی برجسته شد، «مدائح علوی» نام دارد که با نهایت عشق و حُب نسبت به ممدوح سروده می‌شد. از این دسته شاعران می‌توان به ناصر خسرو قبادیانی و دیک‌الجن اشاره کرد که بخشی از اشعارش را وقف مدح اهل بیت، به‌ویژه علی^(ع) نموده‌اند. گرایش به مدیحه‌سرایی نزد شاعران در دوره‌های گوناگون به منظور اهداف خاصی انجام می‌پذیرفت. با این حال، روی آوردن به مدح اهل بیت یکی از رویکردهایی است که همواره در کانون توجه قرار داشته‌است. موضوع اصلی در این پژوهش طرح این پرسش است که تحلیل زوایای مدح در شعر این دو شاعر فارسی و عربی چگونه بوده‌است و کدام اغراض را در پی داشته‌است؟ نویسندگان قصد دارند با طرح مسائلی از قبیل جنبه‌های مدحی در اشعار این دو شاعر به این هدف مهم دست یابند. شیوه پژوهش در این مقاله توصیفی و تحلیلی است.

۲. ضرورت و اهمیت پژوهش

ناصر خسرو و دیک‌الجن از شاعران شاخص علوی در عصر خود به شمار می‌رفتند. از این رو، مقاله سعی دارد با بهره‌گیری از استدلال‌های شفاف، از مقایسه مدح علوی به غنای آن در شعر این دو شاعر پی ببرد و در همین حین، با ارائه متغیرهای گوناگون از مدح در پژوهش خود، در مقایسه با مقالات انجام‌گرفته در زمینه مدح علوی به هدف

خود، یعنی به تصویر کشیدن چهره‌های متفاوت از مدح علوی، به‌ویژه در شعر این دو شاعر محب اهل بیت^(ع) بپردازد.

۳. پیشینه پژوهش

مضامین ارائه‌شده درباره مدح همواره در مقالات گوناگون از سوی پژوهشگران و ادیبان تحلیل و ارزیابی شده‌است و آنان شعرهای مدیحه بسیاری را از نظر نوع شعر و شاعر آن کنکاش و تحلیل کرده‌اند. از این رو، جا دارد به دو نمونه از پژوهش‌های صورت‌گرفته درباره مدح علوی اشاره داشته باشیم. در مقاله‌ای که در مجله زبان و ادبیات عربی (۱۳۸۸، شماره ۱) چاپ شده‌است، حسن عبداللهی، دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی، مقاله با موضوع «دیک‌الجن شاعر مظلوم اهل بیت» مروری بر زندگی، غربت و مظلومیت شاعر داشته‌است و ابیاتی را که دیک‌الجن در مدح اهل بیت سروده، واکاوی کرده‌است. در مقاله دیگری با عنوان «سیمای خلافت امام^(ع) در شعر دیک‌الجن حمصی» که در مجله ادب عربی (۱۳۹۲، سال ۵، شماره ۲) چاپ شده‌است، محمدحسن فؤادیان و مرتضی قدیمی به بررسی شخصیت دیک‌الجن و بازتاب خلافت حضرت علی^(ع) در اشعار وی پرداخته‌اند و انعکاس دلایل و شواهد محکم را در شعر دیک‌الجن در اثبات جانشینی آن حضرت تبیین نموده‌اند.

۳. مدح از نظر لغوی

واژه «مدح» به عنوان واژه‌ای پرکاربرد شناخته می‌شود که تعبیرهای گوناگون و معانی بی‌شماری از آن در فرهنگ‌لغت‌ها و قاموس‌های زبان‌شناسی ذکر شده‌است؛ مثلاً در فرهنگ معاصر در باب تعریف واژه مدح آمده‌است: «ستایش کردن: مَدَحَهُ (از کسی یا چیزی)؛ اثنی علیه، اُشَادَ بِهِ، نَوَّهَ بِهِ: از کار نیک او ستایش کرد» (فاتحی‌نژاد، ۱۳۸۶: ۳۳۸). در فرهنگ منجد الوسیط نیز واژه مدح در بسامدهای تعریفی و معنایی گوناگون آورده شده‌است که نمونه‌هایی از آن عبارتند از: «مَدَحًا: وَصَفَ بِالْخَيْرِ، أَشَادَ بِجِدَارَةٍ شَخْصٍ وَ بِمَنَاقِبِهِ، أَثْنًا، أَطْرَى، قَرَضًا، مَدَحَ أَبْطَالًا، مَادَحَ مَنْ يَمْدَحُ مُشِيدًا، مَمْدُوحٌ: مَنْ

يُوجِّهُ إِلَيْهِ أَثْنَا. مَدِيحٍ، جَمْعُ مَدَائِحٍ مَا يَشِيدُ مِنْ كَلَامٍ أَوْ كِنَايَةٍ - بِمَزَايَا شَخْصٍ وَ مَنَاقِبِهِ»
(نعمه و دیگران، ۲۰۰۳ م.: ۹۶۳).

۴. مدح در اصطلاحی

یکی از قالب‌های شعری که شاعر برای رسیدن به اهداف مورد نظر خود به ستایش ممدوح می‌پردازد و خوبی‌ها و محاسن او را با اسلوب شعری به تصویر می‌کشد، بستگی به ممدوح هدف شاعر متغیر است و مهم‌ترین گونهٔ مدح، مدیحه‌سرایی است. زمخشری در باب مدح و تبیین آن می‌گوید که مدح در برابر کار پسندیدهٔ خارج از اختیار آدمی گفته می‌شود (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷ ق.، ج ۱: ۸).

۵. مدح در شعر فارسی

در بارهٔ پیشینهٔ اشعار مدحی و مدیحه‌سرایی در ادبیات پارسی باید گفت که اشعار محدودی از ایرانیان پیش از اسلام در دسترس ماست. اما دقیقاً نمی‌توان گفت تاریخ شعر مدح به چه زمانی تعلق دارد. با وجود این، از مدارک و اطلاعات به دست آمده به نظر می‌رسد که آغاز شعر مدح بعد از اسلام، یعنی سدهٔ سوم هجری قمری به وسیلهٔ محمد وصیف سگزی بوده‌است که او شعر مدح فارسی را به تقلید از عروض عربی سروده است (ر.ک؛ صفا، ۱۹۹۶ م.: ۱۶۹). از آن پس، مدح در فارسی روزبه‌روز گسترده‌تر شد و جنبه‌های جدی‌تری از موضوعات شعری را به خود اختصاص داد. مدح وسیله و ابزاری برای ستایش و تمجید شاهان محسوب می‌شد. از این رو، علاقهٔ شاهان به مدح و نفوذ در میان مردم، زمینهٔ رشد و بالندگی بیشتر این فن شعری را فراهم ساخت.

در زبان فارسی، مداحی و ستودن سلاطین و اربابان زر و زور ظاهراً از سال ۲۵۱ هجری قمری آغاز شد. اندک‌اندک به یکی از موضوعات اصلی، مهم و گستردهٔ کلام منظوم فارسی تبدیل شد و در بخشی از تاریخ خود به اوج رسید و گاه هم در طول تاریخ از رونق آن کاسته شد. اما این بلا هیچ‌گاه از گریبان شعر فارسی دست نکشید و قرن‌ها ادامه یافت و حتی تا روزگار ما رسید (ر.ک؛ وزین‌پور، ۱۳۷۴: ۳۴).

از جمله شاعران بنام فارسی که اشعار زیبایی را در قالب مدح از خود بر جای گذاشته‌اند، می‌توان به عنصری، منوچهری دامغانی، امیر معزی، خاقانی شروانی، لامعی گرگانی، سنایی غزنوی و انوری اشاره کرد.

۶. مدح در شعر عربی

پیرامون تاریخچه ظهور مدح در شعر عربی باید گفت که آغاز مدح در شعر عربی به دوره جاهلیت بازمی‌گردد و از مشخصه‌های بارز مدح در این دوره این است که بیشتر پیرامون موضوعاتی از قبیل تفاخر قبایل بر یکدیگر و احترام به بزرگان و شیوخ قبیلۀ خویش بوده‌است و شاعر مدح را وسیله‌ای برای بزرگ کردن و به اوج رساندن اجداد و نیاکان خود قرار می‌داد و در مقابل، به هجو و بدگویی از دیگران می‌پرداخت. مدح در دوره‌های مختلف ادبی فراز و فرودهای فراوانی داشته‌است و در دوره بعثت، مدح پیامبر^(ص) رونق گرفت. مدح و ستایش پیامبر از همان آغاز تا امروز ادامه یافته‌است و بیشتر مدائح پس از وفات ایشان سروده شده‌است. با وجود اینکه آنچه بعد از وفات کسی سروده می‌شود، «رثا» نامیده می‌شود، در باب پیامبر^(ص) مدح به حساب می‌آید؛ زیرا شاعران به پیامبر همانند شخصی می‌نگرند که حیات او همچنان ادامه دارد. بنابراین، آن حضرت را مانند افراد زنده مورد خطاب قرار می‌دهند (ر.ک؛ مبارک، ۱۳۹۱: ۱۴).

همان گونه که شعر در حیطه زمانی در عصور مختلف در تغییر و تحول بوده، قالب‌های شعری نیز مختلف و متفاوت از دوره‌های دیگر است. بنابراین، می‌توان دریافت که شعر عربی متناسب با اوضاع سیاسی-اجتماعی از عصر جاهلی تا به امروز شاهد تحولات گسترده‌ای بوده‌است. در واقع، می‌توان عصر طلایی ادبیات عربی را که عصر عباسی است، مشتمل بر شاعران بزرگی چون متنبی، ابوتمام، بحتری، ابن‌رومی و... دانست. شاعران عباسی در مقدمه قصائد مدح به وصف صحرا می‌پرداختند و آنگاه به وصف باغ‌ها و گل‌ها گریز می‌زدند و مستقیماً به مدح نمی‌پرداختند، بلکه در اواخر قصیده به مدح ممدوح می‌رسیدند (ر.ک؛ ضیف، ۱۹۹۶م: ۱۸۴).

۷. ناصر خسرو قبادیانی

حکیم ابومعین ناصر خسرو قبادیانی معروف به ناصر خسرو علوی از مفاخر ایران زمین و متخلص به «حجت» در ذی‌القعدة ۳۹۴ هجری قمری در قبادیان از نواحی بلخ متولد شد و در سال ۴۸۱ در بدخشان وفات یافت (ر.ک؛ فروزانفر، ۱۳۵۰: ۱۵۴). ناصر خسرو در دیوان اشعار خود به تاریخ تولد خویش چنین اشاره دارد:

«بگذشته ز هجرت پس سیصد نودوچار بنهاد مرا مادر بر مرکز اغبر»

وی بر اثر خوابی که در چهل‌سالگی می‌بیند، به قصد زیارت خانه خدا راهی مکه می‌شود. این سفر روحانی ۷ سال به طول می‌انجامد و باعث دگرگونی عقاید او شد (ر.ک؛ نظری، ۱۳۸۳: ۶۷). در این سفر هفت‌ساله، ناصر خسرو شنیده‌ها و دیده‌های خود را در قالب *سفرنامه* تدوین نموده‌است. وی علاوه بر زیارت خانه خدا، به دربار خلیفه فاطمی مصر، المستنصر بالله راه یافت و مدتی در آنجا اقامت گزید. شاید بتوان گفت آشنایی شاعر با خلیفه فاطمی و اندیشه‌های مبلغان این دعوت، به‌ویژه مؤید فی‌الدین شیرازی از داعیان بزرگ اسماعیلیه و از نزدیکان خلیفه فاطمی، دریچه‌ای تازه به روی او گشود و ابیات شعری بیعت با خلیفه فاطمی را بیعت با نبی^(ص) به حساب می‌آورد:

«چون سنگ بدم هستم امروز چو یاقوت چون خاک بدم هستم امروز چو عنبر
دستم به کف دست نبی داد به بیعت زیر شجر عالی پُرسایه مثمر
استاد طبیب است و مؤید ز خداوند بل کز حکم و علم مثال است و مصور»
(قبادیانی، ۱۳۵۷: ۵۱۳-۵۱۴).

سفر به مکه و گذشت از سرزمین‌های مختلف، عجائب و غرائب عالم را به شاعر نشان داد و او با صاحبان ادیان مختلف ملاقات نمود و با دانشمندان بسیاری به گفتگو پرداخت. وی در *معرة النعمان* با شاعر و فیلسوف نابینای عرب، ابوالعلاء معری دیدار کرد و در سمنان به درس استاد علی نسائی رفت و در طب و حساب از او کسب فیض کرد و در تبریز نیز قطران شاعر را ملاقات نمود (ر.ک؛ محقق، ۱۳۶۳: ۳۲۱).

ناصر خسرو در این سفر گمشده‌ای داشت که دنبال آن می‌گشت و دردی در خود احساس می‌کرد که در جستجوی طبیب آن بود؛ یعنی دیگر نمی‌توانست به زندگی

گذشته خود بازگردد و از سویی، ظلم و جور دستگاه حکام و امرا او را خسته، و از سوی دیگر، اختلاف میان علمای دین و دنیاپرستی آنان او را بیزار کرده بود. به همین دلیل، به دنبال حقیقت می‌گشت و برای به دست آوردن آن خود را به زحمت و رنج افکند. او در دیوان خود می‌گوید:

«برخاستم از جای و سفر پیش گرفتم نَز خانم یاد آمد و نَز گلشن و منظر
از سنگ بسی ساخته‌ام بستر و بالین وَز ابر بسی ساخته‌ام خیمه و چادر
پرسنده همی رفتم ازین شهر بدان شهر جوینده همی گشتم ازین بحر بدان بر»
(همان: ۱۷۳).

ناصرخسرو که در سفر خویش در مصر به دیدار خلیفه فاطمی نائل آمده بود، در مدح و ستایش‌هایی اغراق‌آمیز خود از وی، او را مافوق بشر عادی به حساب آورده‌است که سرانجام، ناصرخسرو را با اعطای لقب «حجت» که از درجات عالی‌ه و اعیان اسماعیلیه بود، برای تبلیغ این آیین به خراسان فرستاد (ر.ک؛ نظری، ۱۳۸۳: ۳). ناصرخسرو نیز پس از عزیمت به خراسان، مدتی به صورت پنهانی مردم را به آیین اسماعیلیه فراخواند. به نظر می‌آید که وی آن گونه که انتظار داشت، نتوانست بر اساس مأموریت خود در خراسان بماند، چون به شدت مورد خشم مردم آن سرزمین قرار گرفت که در نتیجه، تن به آوارگی دره‌های یمگان داد (ر.ک؛ صفا، ۱۳۶۹، ج ۲: ۴۵).

آوارگی و غربت این شاعر که همه را دشمن خود می‌دید، به‌ویژه درباریان و مردم عامی که به خون او تشنه بودند و کشتن وی را فوزی عظیم می‌دانستند، از یک سو، محتوای سخنش که همه از پند و موعظه و اخلاق می‌گوید و از سوی دیگر، باعث شد تا شعر وی از نرمی و لطافت به خشنونت محتوا و درشتی در واژه‌ها گراید و به گفته عبدالحسین زرین کوب، «لحن خشن، سنگین و آمیخته با تحقیر و سرزنش در اشعار او جلوه‌گر شد؛ به عبارت دیگر، وی معلمی سخت و عبوس را می‌مانست که می‌خواست شاگردان را با معرفت آشنا کند» (زرین کوب، ۱۳۶۷: ۷۰).

۱-۷. اخلاق ناصر خسرو

از پژوهش در آثار ناصر خسرو چنین برمی‌آید که وی صاحب عزت نفس و مناعت طبع بوده‌است و دینداری، زهد و تقوا را شعار خود ساخته، در همه امور جز برای رضای خدا گام بر نمی‌داشت:

«گر جز رضای تست غرض مر مرا ز عهد

بر چیزها مده به دو عالم ظفر مرا»

(قبادیانی، ۱۳۵۷: ۱۱).

گرایش به عقل، حکمت و دانش که قوام و نظام آفرینش را بر اساس آن‌ها می‌داند، به عنوان یک عقیده ثابت و استوار در همه آثار ناصر خسرو موج می‌زند. او موضوع فضل و دانش خود را هم از زبان خود و هم از قول دیگران نقل کرده‌است:

«گر در کمال فضل بود مرد را خطر

چون خوار و زار کرد پس این بی‌خطر مرا؟»

(همان: ۱۱).

۲-۷. آثار ناصر خسرو

ناصر خسرو در زندگی پر فراز و نشیب و در عین حال پربار خود، از نظم گرفته تا نثر، آثار فراوانی نگاشته‌است که عبارتند از:

* دیوان/شعار که حاوی قصاید و تعدادی قطعه و چهار رباعی است و مشتمل بر ۱۱۰۴۷ بیت که عمدتاً در بیان افکار مذهبی و معتقدات دینی، وعظ و پند و نیز حکمت بیان شده‌است.

* روشنایی‌نامه که منظومه‌ای شامل ۵۹۲ بیت در پند، وعظ و حکمت است.

* سعادت‌نامه که مشتمل بر ۳۰۰ بیت در موضوع روشنایی‌نامه است.

* سفرنامه کتابی است به نثر روان و ساده شامل دیده‌ها و شنیده‌های ناصر خسرو در طول سفر هفت‌ساله با بیانی شیوا و رسا که هر آنچه به چشم خود دیده، یا از مردم شنیده، از شهرها، بناها، مساجد و مناطق مختلف گرفته تا شیوه زندگی و اخلاق و رفتار آن‌ها، همه را نقل کرده‌است.

* جامع‌الحکمتین که شرح قصیده فلسفی خواجه ابوالهیثم است. در این کتاب، ناصر خسرو هر یک از ابیات قصیده ابوالهیثم را با ذکر دلایل عقلی و نقلی شرح داده‌است.

* زاد‌المسافرین در موضوع اقسام علم و بحث در حواس، اجسام و متعلقات آن، حدوث عالم، اثبات صانع، خلقت عالم، معاد و موضوعات وابسته دیگر است.
* وجه دین که کتابی در مسائل کلامی است و بخش اعظم آن در تأویل عبادات و احکام شریعت نوشته شده که مورد اعتقاد فرقه اسماعیلیه بوده‌است (ر.ک؛ نظری، ۱۳۸۳: ۱۱-۱۲).

۳-۷. علوی بودن ناصر خسرو

بر اساس پژوهش‌های متخصصان، هرچند ناصر خسرو را علوی، یعنی کسی که نسبت او به علی بن ابی‌طالب می‌رسد، خوانده‌اند، اما می‌توان به دلایل زیر محتمل دانست که هرچند نسبت به اهل بیت و حضرت علی ارادت داشته، به ستایش آنان پرداخته، اما علوی نیست؛ از جمله:

۱- او در دیوان خود به همه مشخصات و القاب مثل «ابومعین»، «قبادیان»، «حجت»، «حجت خراسان سفید»، «مأمور» و «امین» اشاره نموده، اما هیچ‌گاه خود را «علوی» نمی‌نامد، بلکه از خود به عنوان «شیعت اولاد مصطفی» یاد کرده‌است (قبادیانی، ۱۳۵۷: ۱۲۵ و ۳۳۲).

۲- ناصر خسرو در موارد عدیده‌ای شرافت، نسبت و بزرگی تبار خود را انکار می‌کند و خود را از آغاز شرف برای تبار خود می‌داند:

«من شرف و فخر آل خویش و تبارم گر دگردی را شرف به آل و تبارست»

(همان: ۵۱).

«گر تو به تبار فخر داری من مفخر گوهر و تبارم»

(همان: ۲۸۱).

۳- در یکی از قصاید نیز خود را از تبار آزادگان، یعنی ایرانیان می‌داند:

«ز تن پاک‌فرزند آزادگانم نگفتم که شاپور بن اردشیرم»
(همان: ۲۸۳).

اکنون که نسبت جسمانی ناصر خسرو با آل علی^(ع) رد شد، باید گفت که اسماعیلیان از این رو نسبت علوی به وی دادند تا اینکه تأییدکننده نسبت روحانی و معنوی ناصر خسرو باشد. پس در واقع، علوی بودن ناصر خسرو رمزی بر حبّ اهل بیت و ارادت ایشان به حضرت علی^(ع) است.

۸. دیک‌الجن حمصی

ابو محمد عبدالسلام بن رغبان بن السلام بن حبیب بن عبدالله بن رغبان بن یزید بن تمیم، در سال ۱۶۱ هجری قمری در شهر حمص دیده به جهان گشود (ر.ک؛ ابن خلکان، بی‌تا، ج ۳: ۱۸۴). از نیاکان وی، نخستین کسی که اسلام آورد، «تمیم» بود که به دست حبیب بن مسلمه حضرمی به این افتخار نائل آمد (ر.ک؛ صافی، ۲۰۰۶: ۱۹). نام عبدالسلام بن رغبان چنان تحت شعاع لقبش، «دیک‌الجن» قرار گرفته است که بیشتر کتاب‌هایی که از وی نامی برده، یا زندگی و شعرش را بررسی کرده‌اند، او را به اسم «دیک‌الجن» شناخته‌اند. در وجه تسمیه وی وجوه گوناگونی مطرح شده که عبارتند از اینکه هر دو چشمش، مانند خروس، سبزرنگ بوده یا چون کلمه «دیک» را زیاد در اشعارش به کار برده است و یا اینکه تقلید صدای خروس می‌کرد، به این لقب مشهور شده است (ر.ک؛ الحجی، ۱۹۸۹: ۲۰).

برخی دیگر نیز گفته‌اند که عبدالسلام عادت داشت که بیشتر در باغ‌ها و بستان‌ها روزگار بگذراند و از این رو، به «دیک‌الجن» تشبیه شده است؛ زیرا دیک‌الجن حیوانی کوچک است که در باغستان‌ها حضور مستمر دارد. روایت دیگر اینکه دیک‌الجن حیوانکی است که در خمره‌های شراب زندگی می‌کند، چون عبدالسلام عادت به شرب خمر داشت، به «دیک‌الجن» لقب یافته است (ر.ک؛ دیک‌الجن، ۱۲۷۳: ۱۰).

۱.۸. عصر زندگی دیک‌الجن

زندگی شاعر مصادف با زمان خلافت نه تن از خلفای عباسی بوده‌است و وفات وی در زمان خلافت متوکل عباسی اتفاق افتاد. بررسی تاریخ عباسی در دوره مورد اشاره نشان می‌دهد که دوران زندگی دیک‌الجن، دوران قدرت و حشمت خلفای بنی‌عباس بوده‌است که نزد خلفای عباسی، خاموش کردن هر زمزمه‌ای که حقانیت و مظلومیت اهل بیت را آشکار کند، اولویت خاصی داشته‌است. چنانچه گذشت، دو سال آخر زندگی شاعر مصادف با خلافت متوکل عباسی بود که به کینه‌توزی و دشمنی با خاندان رسالت مشهور است و همچنین، جلوگیری از زیارت قبر امام حسین^(ع)، بریدن دست و پای زائران و منهدم ساختن آثار قبر آن حضرت به فرمان او که از مسلمات تاریخ شمرده می‌شود.

دیک‌الجن در برابر حکومت عباسیان، در کنار اهل بیت ایستاد و کوشید تا با شعر و زبانش از آن‌ها دفاع کند. وی همچون برخی شاعران عرصه سیاست، با اخلاق تمام نسبت به اهل بیت^(ع)، حقایق تاریخی و نقاط تاریکی را که برایشان گذشته بوده، بیان می‌کرد. این اخلاص وی نسبت به اهل بیت او را بر آن می‌داشت تا از شدت درد و اندوه فریاد و آه برکشد و بر مخالفان اهل بیت بتازد:

«أصبحت جمّ بلائیل لصدر و لیت منطویاً علی الجمر
إنّ بحت یوماً طلّ فیه دمی ولئن کتمت یضق به صدی
طلب النبّی صحیفه لهم یملی لیا منهم من الغدر»
(دیک‌الجن، ۲۰۰۴م: ۱۴۳).

۲.۸. شخصیت و بزرگ‌منشی دیک‌الجن

دیک‌الجن بر بیشتر شاعران زمان خود برتری داشت، شخصیت او و شعر دلپذیرش ورد زبان مردم شهرها بود، ابوتمام شاگردی او را می‌کرد. با اینکه خلفای عباسی در بغداد بر کرسی خلافت تکیه داشتند و به شاعران صله‌های فراوان می‌دادند، او هیچ‌گاه ترک وطن نکرد و به دربار خلفا قدم ننهاد، کمتر شاعری چنین این کرامت نفس دارد. همچنین، شعر خود را وقف ستایش اهل بیت و به تصویر کشیدن مناقب آنان نمود.

۳.۸. مظلومیت شاعر

دیک‌الجن با آنکه شاعری زبردست و توانا و در عین حال، شجاع و نترس بود. از این نظر، شایسته‌تقدیر و شهرت بود، ولی همین شاعر در زمان حیات، به‌ویژه بعد از وفات او از جهاتی به‌شدت مورد بی‌مهری و ستم قرار می‌گیرد که عبارتند از:

۱- غربت شاعر در زمان حیات.

۲- از بین رفتن بسیاری از اشعار شاعر.

۳- سکوت شاعران در رثای شاعر.

دیک‌الجن در زمان حیات خود، در میان بزرگان علم و ادب شهرت والایی داشت، به گونه‌ای که اگرچه در شام زندگی می‌کرد، ولی آوازه شعر و ادب او در عراق زبانزد مردم بود. دیک‌الجن پیشگام و پیشاهنگ مذهب شامی و استاد شعرای عصرش می‌باشد (ر.ک؛ آذرشب، ۱۳۸۵: ۱۱۹-۱۲۰). آنچنان که ابن‌رشیق در کتاب *العمله* یادآور شده، ابوتمام نمونه‌های شعری را از دیک‌الجن گرفته تا بر اساس آن شعر بگوید (ر.ک؛ نورالدین، ۱۴۱۱ق: ۴۵). ابن‌خلکان در باب دیدار ابی‌نواس با دیک‌الجن می‌گوید:

«ابونواس هنگام ورود به حمص قصد خانه دیک‌الجن کرد، اما او خود را مخفی نمود. ابونواس به کنیز دیک‌الجن گفت: به او بگو خارج شو؛ چراکه اهل عراق را با این شعر خود شیفته کرده‌ای:

مورده من کف طَبی کَأَنَّمَا تناولها من خدّه فأدارها

یعنی؛ این شراب از کف آهوصفتی گلگون شده، گویی آن را از گونه‌اش برگرفته‌است و به چرخش درآورده‌است. هنگامی که دیک‌الجن این سخن را شنید، به طرف او خارج شد و در کنار او قرار گرفت و از او پذیرایی کرد» (ابن‌خلکان، ۱۹۷۸م، ج ۳: ۱۸۵).

۹. درون‌مایه‌های مدح علوی در شعر ناصر خسرو

ناصر خسرو شاعری تمام‌عیار بود که به مبانی اعتقادی توحید، نبوت و امامت خیلی خوب در اشعار خود پرداخته‌است و توانسته حق مطلب را در باب حقانیت ائمه، به‌ویژه امام علی^(ع) به تصویر بکشد. رکن امامت که مهم‌ترین رکن دعوت اسماعیلیه و اندیشه

ناصرخسرو است، به اشکال گوناگون به موروثی بودنش تأکید می‌ورزد: «امام آن است که فرزند او امام باشد و نسل او بریده نشود و هر که دعوی امامت کند و نسل او بریده نشود، دروغگو است» (قبادیانی، ۱۳۴۸: ۱۸).

از این روست که ناصرخسرو در دیوان خود جانشین پیامبر^(ص) و وصی او را به عنوان آل نبی و فرزند زهرا و اولاد فاطمه و امام زمان نام می‌برد و برای دین سه مرتبه با نام‌های «نطق»، «وصایت» و «امامت» قائل است. وی پس از پیامبر خلافت و ولایت بلا فصل علی^(ع) را برحق می‌داند و بارها بر آن اشاره دارد:

«خط خدای زود بیاموزی گر درشوی به خانه پیغمبر
گر درشوی به خانه‌اش بر خاکت شمشاد و لاله روید و سیسنب
نهد خدای عرش در این خانه راهت مگر به رهبری حیدر»
(همان، ۱۳۵۷: ۴۷).

ناصرخسرو برای خلافت و حقانیت حضرت علی^(ع) و جانشینی وی به سه اصل متوسل شده‌است که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود.

۱-۹. شایستگی فردی

ناصرخسرو حضرت علی^(ع) را خازن علم پیامبری می‌داند:

«علی بود مردم که خفت آن شب به جای نبی بر فراش و دثارش»
(همان، ۳۳۷).

۲-۹. شجاعت

پس از علم، مسئله دیگری که امر خلافت حضرت علی^(ع) را از نظر ناصرخسرو تأیید می‌کند، شجاعت بی‌دریغ آن حضرت است:

«راه بنمایم تو را گر کبد بندازی ز دل

جاهلان را پیش دانا جای استکبار نیست

همچنان کاندراش کردن فرقان به خلق

هیچ کس انباز و یار احمد مختار نیست

همچنان در قهر جباران به تیغ ذوالفقار

نه مسلمان و نه مشرک را در این پیکار نیست»

(همان: ۳۱۳).

۳-۹. نسبت خویشاوندی

یکی از دلایلی که ناصر خسرو برای استحقاق خلافت حضرت علی مطرح نموده‌است و بر آن اصرار می‌ورزد، مسئله خویشاوندی آن حضرت با پیامبر اکرم (ص) است که بر این اساس، قضیه خویشاوندی خلافت فاطمیان و استحقاق و شایستگی آن‌ها را برای زعامت امت اسلامی تأیید نموده‌است:

«جز زهرا و علی و اولادشان هر رسول مصطفی را کیست آل

جبل ایزد حیدر است او را بگیر و فلان و بوفلان بگسل جبال»

(همان: ۷۴).

ناصر خسرو به گونه‌ای بر مسئله خویشاوندی تأکید می‌ورزد که ادعای بیگانگان را در جانشینی پیامبر (ص) در برابر حضرت علی (ع) شگفت‌آور می‌داند:

«دعوی همی کند که نبی را خلیفتم

در خلق این شگفت حدیثی است بوالعجب

زیرا که این سرای رسول است و ملک اوست

کس ملک کس نبرد در اسلام بی‌نسب»

(همان: ۲۰۹).

۴-۹. مسئله غدیر

از آنجا که امر جانشینی حضرت علی (ع) از سوی پیامبر اکرم (ص) در غدیر خم بر اساس نزول آیه ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ (المائدة/۶۷) مشخص شده‌است، ناصر خسرو یکی از دلایل استحقاق خلافت آن حضرت را با اشعار زیر به تصویر می‌کشد:

«چرا گویم که بهتر بود در عالم کسی زان کس

که بر اعدای دین بر تیغ محنت بود یارانش

از آن که سید از فرمان رب‌العرش، پیغمبر

وصی کردش در آن معدن که منبر بود پالانش»

(همان: ۲۳۵).

از نظر ناصر خسرو، ولایت و امامت که ادامه راه انبیاست، نه تنها به امام علی^(ع)، بلکه به ائمه هفتگانه اسماعیلیان و اولاد و نوادگان ایشان اختصاص دارد:

«مرا جز به تأیید آل رسول نه تصنیف بود و نه قیل و نه قال
امام زمان وارث مصطفی که یزدانش یار است و خلقش عیال»
(همان: ۶۵).

خلفای فاطمی که ناصر خسرو از ایشان به آل نبی و اولاد زهرا^(س) یاد می‌کند، از نظر وی، مظهر همه کمالات انسانی و شایسته زعامت امت هستند:

«سوی آل نبی آی از سپه دیو که ایشان

مؤمنان را ز جفای سپه دیو حصارند

باد و ابرند ولیکن حکما و عقلا را

به جز از عدل نیارند و به جز علم نیارند»

(همان: ۱۴۷).

۱۰. درون‌مایه‌های مدح علوی در شعر دیک‌الجن حمصی

دیک‌الجن که از شاعران شیعی عرب‌زبان دوستدار اهل بیت^(ع) بود، همواره در قصاید و سروده‌هایش به مدح و ستایش ایشان توجه خاصی نشان می‌داد. از این رو، وی در دیوان خود مضامین بسیاری درباره منزلت جایگاه اهل بیت^(ع)، ستایش نقش سازنده امام علی^(ع) در یاری رساندن به پیامبر اسلام، رثای امام حسین^(ع) و... ذکر کرده‌است.

دیک‌الجن در رثای امام حسین^(ع) اشعاری دارد که در بر دارنده موضوعاتی از قبیل غم و اندوه فراق فرزند علی^(ع)، برخورد و بی‌مهری جامعه آن روزگار با آن حضرت و برجسته‌سازی و مدح ایشان است که نمونه‌هایی از این ابیات که دیک‌الجن در آن به مدح و ستایش امام در قالب رثا پرداخته‌است در ادامه ذکر می‌شود:

«ما أنت منی و لأربعاک لی وطر الهمّ أملك بی والشوق والفکر

و راعها إن دمعاً فاض منتشراً لا أو تری کبدی للحنن تنتشر
قتلی یحنّ إليها البیت والحجر شوقاً و تبکیهم الآیات والسُّور
مات الحسین بأید فی مغائظها طول علیه و فی إشفاقها قصر»
(دیک‌الجن، ۱۹۸۱ م: ۴۱).

یعنی؛ «تو به من تعلق نداری و من نیز به منزل تو محتاج نیستم، بلکه این اندیشه، غم و اشتیاق بر من چیرگی یافته‌است. او را متعجب ساخته که سیل اشک جاری و پراکنده شده‌است یا که جگر مرا می‌بینی که به سبب حزن و اندوه جدا و قطعه‌قطعه شده‌است. کشته‌هایی که خانه خدا و حجرالأسود اشتیاق دیدار آن‌ها را دارند و آیه‌ها و سوره‌های قرآن بر ایشان اشک می‌ریزند. حسین با دستانی که کینه و بغض نسبت به وی داشتند و از ترحم بویی نبرده بودند، کشته شد».

همچنین، دیک‌الجن در ادامه قصاید خود مدح علی^(ع) روی آورده‌است.
«أم من رسا یوم أحد ثابتاً قدماً و فی حنین و سلع بعد ما عشروا»
(همان: ۴۴).

یعنی؛ «یا چه کسی است که در روزهای جنگ أحد، حنین و سلع، پس از آنکه آنان سُست شدند، همواره استوار و محکم ایستاده بود».

دیک‌الجن در یک بخش دیگری از قصاید خود به موضوع سفارش پیامبر^(ص) در حق جانشینی حضرت علی و غصب خلافت از سوی دیگران که سزاوار چنین مسندی نبودند، اشاره می‌کند و در مقابل، سکوت برخی از خواص و عده‌ای از مردم را در برابر این ظلم بزرگ در قالب ابیات زیر به تصویر می‌کشد:

«طلب النبى صحیفة لهم یملى لیا منهم من الغدر
فأبوا علیه و قال قائلهم قوموا بنا قد فاة بالهجر
و علی الخلفة سابقوک وما سبقوک فی أحد و لآبدر»
(همان: ۴۹).

یعنی؛ «پیامبر از آنان کاغذی خواست تا بر آن‌ها چیزی را املا کند که آن‌ها مکر و حيله کردند. آن‌ها از پذیرش درخواست پیامبر سر باز زدند و یکی از آنان گفت: برخیزید که پیامبر

هذیان می‌گوید! در خلافت بر تو سبقت گرفتند، در حالی که در اُحد و بدر بر تو پیشی نگرفته بودند».

درون مایه مدح حضرت علی^(ع) در اشعار دیک‌الجن بسیار برجسته می‌نماید و معیارها و نظراتی را مطرح می‌سازد که در باب خلافت و جانشینی آن حضرت مهم جلوه می‌کند. در این قضیه، وی دلایل و ویژگی‌هایی را معرفی می‌کند که در اشعار مدحی خود، تک‌تک بدان‌ها پرداخته است. از این رو، برخی رویکردها در اشعار وی چنین نمود یافته‌است که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱-۱۰. حادثه غدیر خم

یکی از مهم‌ترین اسناد و مدارکی که شیعیان به آن استناد می‌کنند و خلافت پس از پیامبر^(ص) را حق امام علی^(ع) می‌دانند، روایت غدیر خم می‌باشد: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ، فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ» (ابن ماجه، ۲۰۱۰م: ۲۸).

دیک‌الجن این واقعه را در شعر خود به‌خوبی بیان نموده‌است و نکات قابل تأملی را ذکر می‌کند که بسیار در روشن‌سازی این رخداد عظیم مفید می‌باشد. وی موضوعاتی از قبیل غفلت مردم از توجه به سخنان پیامبر خود و همراهی نکردن با امام خود را که جانشین ایشان هستند، مطرح می‌سازد که منافع مادی و مطامع دنیوی مردم موجب پایمال شدن جانشینی امام علی^(ع) شد:

«أليس قام رسول الله يخطبهم
و قال: مولاكم ذا أيها البشر
اضبع غير علي كان رافعه
محمد الخير ام لا تعقل الحمر»
(دیک‌الجن، ۲۰۰۴م: ۱۳۳).

۲-۱۰. حدیث منزلت

از موارد دیگری که بسیار شایان توجه می‌باشد، حدیث منزلت در باب امام علی^(ع) است که در آن، پیامبر^(ص) منزلت و جایگاه ویژه امام علی^(ع) نسبت به خود را خاطرنشان می‌کند: «أَنْتَ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا لَهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي» (مسلم نیشابوری، ۱۹۹۸م، ج ۴: ۱۷۴). دیک‌الجن در این سروده‌ها به جایگاه بارز آن حضرت در نظر نبی^(ص) اشاره می‌کند و اینکه پیامبر در باب مرتبه والای امام می‌فرماید که «تو در نزد

من به منزلهٔ هارون برای موسی هستی و با آنکه پس از من پیامبری نخواهد آمد». از این رو، دیک‌الجن به شناخت شخصیت امام علی^(ع) در نزد پیامبر با شیوهٔ مدح و تمجید می‌پردازد:

«إِنَّ الرَّسُولَ لَمْ يَزَلْ يَقُولُ وَالْخَيْرَ مَا قَالَ بِهِ الرَّسُولُ
أَنَّكَ مَنِّي يَا عَلِيُّ الْآبِي بَحِيثٍ مِنْ مُوسَاهُ هَارُونَ النَّبِيِّ
لَكِنَّهُ لَيْسَ نَبِيٌّ بَعْدِي فَأَنْتَ خَيْرُ الْعَالَمِينَ عِنْدِي»
(همان: ۱۸۷).

۱۰-۳. قرابت با پیامبر (خویشاوندی نسبی)

یکی از موضوعات مهمی که دیک‌الجن بدان می‌پردازد، رابطهٔ نسبی پیامبر اسلام^(ص) با حضرت علی^(ع) می‌باشد؛ یعنی ایشان پسرعموی پیامبر هستند و رابطه‌ای خونی با ایشان دارند. از این رو، برای کسانی که نسب خونی و نژادی برایشان مهم است، قضیهٔ هاشمی بودن حضرت علی^(ع) را در اشعارش عنوان می‌سازد و در مقابل، نَسَبِ خَلِيفَةِ اَوَّلِ و دوم را که اولی از قبیلهٔ بنی‌تیم و دیگری از بنی‌عدی است، بیان می‌کند:

«حَتَّى إِذَا أُوْدِعَ النَّبِيُّ شِجَا قَيْدَ لِهَاهِ الْقِصَاصِ الْحَرْبِ
مَعَ بَعِيدِينَ أَحْرَزَا نَسَبًا مَعَ بَعْدِ دَارِ عَن ذَلِكِ النَّسَبِ
مَا كَانَ تَيْمٍ لِهَاشِمٍ بَاخٍ وَ لَا عَدِيٍّ لِأَحْمَدِ بَابٍ»
(همان: ۸۵).

۱۰-۴. نزدیکی افکار

نزدیکی دیدگاه امام علی^(ع) به پیامبر^(ص) و نیز ویژگی‌های فکری و رفتاری ایشان که به حضرت محمد^(ص) شباهت داشت، موجب شد تا ایشان نزد پیامبر به موقعیت والایی دست یابد. از همین رو، دیک‌الجن این خصایص و شرایط را که زمینه‌ساز این قرابت بوده‌است، چنین تجسم می‌کند:

«غَرَسَتْ يَدَ الْبَارِي لَهُ رِبْعَ الرَّشَادِ فَانْتَبَا
وَأَقَامَهُ صَنَوًا لِأَحْمَدِ دَوْحَةَ لَنْ يَنْحَتَا
صَنَوَانِ هَذَا مَنْذَرِ وَاْفِي، وَ ذَا هَادِ أَتَى»
(همان: ۹۳).

۱۱. مقایسه اشعار مدح علوی دو شاعر

مدح علوی بخش مهمی از دیوان اشعار ناصر خسرو و دیک‌الجن حمصی را تشکیل داده‌است، اما ارزیابی رویکرد مدح علوی در شعر ناصر خسرو و دیک‌الجن حمصی مشخص‌کننده عمق و غنای مدح علوی در سروده‌هایشان می‌باشد. هر دو شاعر در باب مسئله شباهت مضامین مدح و مسائلی نظیر حقانیت جانشینی امام علی^(ع) اتفاق نظر دارند و رخدادهای تاریخی همچون غدیر خم و سفارش پیامبر را بازگو می‌کنند. از سوی دیگر، مسئله خویشاوندی نسبی و شاخص‌های فردی، همچون دلاوری، علم و دانایی در شعر هر دو برجسته می‌باشد. در بحث وجوه اختلاف اشعار مدیحه دو شاعر، باید خاطر نشان کرد که ناصر خسرو در مدح خود نسبت به آن حضرت تمایلات عقیدتی خود را بروز می‌دهد و از خلفای فاطمی به نیکی یاد می‌کند و از آن‌ها به عنوان «اولاد نبی» نام می‌برد و زعامت و رهبری امت را سزاوار آنان می‌داند، در حالی که دیک‌الجن حمصی در مدح خود چنین گرایش‌هایی به گروه خاصی ندارد. مورد دیگر، ارتباط فکری و رفتاری امام علی^(ع) است که نزد دیک‌الجن این شاخص قوی‌تر از ارتباط نسبی نمایان، و در مدح او آشکار می‌شود. در مقابل، ناصر خسرو به ارتباط خویشاوندی امام علی^(ع) با پیامبر اسلام اشاره می‌کند و بر آن اصرار و تأکید دارد و بر همین اساس است که خلافت و جانشینی حق و شایسته دستگاه حاکمه فاطمی می‌داند. سرانجام، همسویی فکری دو شاعر برای ارائه مدح امیر مؤمنان بوده‌است، اما نوع مدح و گونه بیان آن متفاوت می‌باشد.

دیک‌الجن در عصری می‌زیست که خفقان، دلهره و فشار سیاسی بر وی و شاعران معاصر او سایه افکنده بود. او با وجود چنین فضای محدودی توانسته بود احساسات درونی عشق به اهل بیت را با اشعار مدحی خود به تصویر کشد. در حالی که ناصر خسرو قبادیانی در دوران دستگاه خلافت فاطمیان به سر می‌برد که اندیشه‌های او با دستگاه خلافت همخوانی داشت و مانع ابراز عشق و علاقه در سرودن اشعار در مدح امام علی^(ع) نشد، هرچند در عزیمت به خراسان، مردم عوام و والیان آنجا افکار و عقاید وی را برنتابیدند و غریبانه زیست.

ناصر خسرو از نظر روحیات و احساسات درونی دچار تحول عظیمی شده بود که این تحول ناشی از حادثه خواب دیدن وی و تصمیم به سفر حج خلاصه می‌شود. بنابراین، زندگی از دوران آشفتگی و پرداختن به لذات و خوشی‌های دنیوی و گذرا به سفرهای روحانی و طهارت قلب تبدیل شده بود. از سوی دیگر، دیک‌الجن از اخلاق و روحیات لطیفی برخوردار بود و زندگی او کمتر نوسانات داشت. بنابراین، در شعر خود از یکنواختی و لطافت و نیز واژه‌های لطیف و رقیق بهره می‌جست.

محتوای سروده‌های دیک‌الجن و ناصر خسرو سرشار از مسائلی می‌باشد که اثبات حقانیت علی^(ع) را مطرح می‌سازد. آن دو از شیوه‌های استدلالی برای دفاع از امام علی^(ع) استفاده کرده‌اند. مدح علوی در نگاه دو شاعر، تکیه بر گزاره‌های کلیدی نظیر حادثه غدیر، شجاعت، نزدیکی و... در نزد مولای متقیان بوده‌است؛ چراکه در اشعارشان این مضامین به نحوی دنبال می‌گردد که برای مخاطبان او مدایح علوی بسیار جذاب و تازگی دارد. تازگی و طراوت در بیان مدایح علوی در شعر دو شاعر ناشی از سوز عشق علوی شکل گرفته‌است.

۱۲. نتیجه‌گیری

۱- مدح در شعر فارسی کمتر از شعر عربی مورد توجه شاعران بوده‌است، گرچه درون‌مایه شعری مدح در ادب فارسی، بنا بر شواهد مختلف، در دوره‌های بعد از اسلام شاهد اوج و شکوفایی است. همچنین، در ادب عربی و در زمان جاهلیت، مدح رونق فراوانی یافته بود.

۲- دیک‌الجن و ناصر خسرو، هر دو ارادت خاص خود را به امیر مؤمنان علی^(ع) نشان می‌دهند و در اشعار خود، همواره پیرامون مضامینی همچون حقانیت آن حضرت در موضوع خلافت با دلایل محکم صحه گذاشته‌اند.

۳- دیک‌الجن شاعری است که برخلاف ناصر خسرو لطافت و نرمی در شعرش دیده می‌شود، اما ناصر خسرو از نظر برخی رویدادهای زندگی، شعرش به درشتی در کلمات و لحن سخت و محکم گرایش دارد. از سوی دیگر، شعر مدحی دیک‌الجن منحصر و وقف اهل بیت علیهم‌السلام بود و شاعر هیچ گاه به دربار خلافت عباسیان راه نیافت تا با

شعرش تکسب کند. او فردی شجاع و نترس بود، در حالی که ناصر خسرو با دربار فاطمیان ارتباط قوی داشت و آنان را جانشین آل نبی معرفی می‌نماید و به ستایش آنان روی می‌آورد.

۴- در باب قیاس رویکردهای مدح در شعر دو شاعر به نظر می‌رسد که هر یک شاخص‌هایی برای خلافت امام علی^(ع) و شیعه بودن خود ارائه کرده‌اند و نباید از این نکته غافل شد که شعر دیک‌الجن عمدتاً به سبب اینکه منحصر در مدح علوی سروده شده‌است و برای منافع درباریان و خلافت آن روزگار نبود. لذا غنای بیشتری نسبت به شعر ناصر خسرو دارد که تا حدودی صبغه حمایت از دستگاه حاکمه داشت. از سوی دیگر، نباید منکر این شد که ناصر خسرو به مانند دیک‌الجن مدح‌های فخیم و قوی درباره حضرت علی^(ع) سروده است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

آذرشب، محمدعلی. (۱۳۸۵). *تاریخ الأدب العربی فی العصر العباسی*. ج ۲. تهران: سمت. الحجی، مظهر. (۱۹۸۹م). *دیک‌الجن الحمصی*. دمشق: دار طلاس. ابن خلکان، ابوالعباس. (۱۹۷۸م). *وفیات الأعیان*. تحقیق احسان عباس. بیروت: دار صادر. ابن ماجه، ابوعبدالله. (۲۰۱۰م). *سنن ابن ماجه*. بیروت: المكتبة العصرية. دیک‌الجن، عبدالسلام بن رغبان. (۲۰۰۴م). *دیوان دیک‌الجن*. تحقیق مظهر الحجی. دمشق: اتحاد الكتاب العرب.

_____ . (۱۹۹۴م). *دیوان دیک‌الجن حمصی*. تحقیق انطوان محسن القوال.

ج ۲. بیروت: دار الكتاب العربی.

زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۲). *با کاروان حله*. تهران: جاویدان. زمخشری، محمود. (۱۴۰۷ق). *الکشاف عن الحقائق غوامض التنزیل*. ج ۱. بیروت: دار الکتب العربیة.

صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۹). *تاریخ ادبیات در ایران*. ج ۲ و ۳. تهران: فردوس. صافی، عبدالعلیم. (۲۰۰۶م). *دیک‌الجن رائد الصنعة الفنية فی الادب العربی*. حمص: دار الارشاد. ضیف، شوقی. (۱۹۶۶م). *تاریخ الادب العربی فی العصر العباسی*. ط ۱۶. القاهرة: دار المعارف.

- فروزانفر، بدیع‌الزمان. (۱۳۵۰). *سخن و سخنوران*. تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- فاتحی‌نژاد، عنایت‌الله. (۱۳۸۶). *فرهنگ معاصر فارسی- عربی*. تهران: فرهنگ معاصر.
- مبارک، زکی. (۱۳۹۱). *ملایح نبوی فی الادب العربی*. القاهرة: دارالشرق.
- محقق، مهدی. (۱۳۶۳). *تحلیل اشعار ناصر خسرو*. تهران: دانشگاه تهران.
- مسلم نیشابوری، ابوالحسین. (۱۹۹۸ م). *صحیح مسلم*. تحقیق ایمن ابراهیم، محمدمهدی السید و محمود محمد خلیل. ط ۱. بیروت: عالم الکتب.
- نعمه، انطوان و دیگران. (۲۰۰۳ م). *المنجد الوسیط فی العربیة المعاصرة*. بیروت: دار المشرق.
- نورالدین، حسن جعفر. (۱۴۱۱ ق). *دیک‌الجن الحمصی؛ عصره و حیاته و فنونه الشعره*. بیروت: دار الکتب.
- ناصر خسرو، ابومعین. (۱۳۴۸). *وجه دین*. تصحیح و تحشیه غلامرضا اعوانی. تهران: کتابخانه طهوری.
- _____ . (۱۳۵۷). *دیوان ناصر خسرو*. تصحیح مهدی محقق. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل.
- نظری، جلیل. (۱۳۸۳). *ناصر خسرو و اندیشه او*. شیراز: دانشگاه شیراز.
- وزین‌پور، نادر. (۱۳۷۴). *مدح؛ داغ‌ننگین بر سیمای ادب فارسی*. تهران: معین.